

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۵۹

آیه ۳۰ - ۳۳

آیه و ترجمه

و قالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصری المسیح ابن الله ذلك قولهم بافوههم  
یضهون قول الذین كفروا من قبل قتلهم الله انی یؤفکون ۳۰  
اتخذوا اءحبارهم و رهبنهم اءربابا من دون الله و المسیح ابن مریم و ما اءمرو الا  
لیعبدوا الها و حدا لا اله الا هو سبحانه عما یشركون ۳۱  
یریدون ان یطفوا نور الله بافوههم و یابی الله الا ان یتن نوره و لو  
کره الکفرون ۳۲  
هو الذی اءرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو  
کره المشرکون ۳۳

ترجمه :

۳۰ - یهود گفتند: «عزیر» پسر خدا است! و نصاری گفتند مسیح پسر خدا  
است! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران  
پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد، چگونه دروغ می گویند؟!  
۳۱ - (آنها) دانشمندان و راهبان (تارکان دنیا) را معبودهائی در برابر خدا قرار  
دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را، در حالی که جز به عبادت معبود  
واحدی که هیچ معبودی جز او نیست دستور نداشتند، پاک و منزّه است از آنچه  
شریک وی قرار می دهند.  
۳۲ - آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این  
نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران کراهت داشته باشند.  
۳۳ - او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه  
آئینها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۰

تفسیر :

بت پرستی اهل کتاب

در آیات گذشته پس از بحث پیرامون مشرکان و لغو پیمانهای آنها و لزوم بر چسبیده شدن آئین بت پرستی اشاره به وضع «اهل کتاب» شده بود که آنها نیز تحت شرائطی باید با مسلمانان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند و در غیر این صورت باید با آنها مبارزه کرد.

در آیات مورد بحث وجه شباهت اهل کتاب - مخصوصا یهود و نصاری آرا با مشرکان و بت پرستان بیان می کند تا روشن شود که اگر در مورد اهل کتاب نیز تا حدودی سختگیری به عمل آمده به خاطر انحرافشان از توحید و گرایش آنها به نوعی از «شرک در عقیده» و نوعی از «شرک در عبادت» است. نخست می گوید: «یهود گفتند: «عزیر» پسر خدا است!» (وقالت الیهود عزیر ابن الله).

«و مسیحیان نیز گفتند: «مسیح» پسر خدا است!» (و قالت النصارى المسيح ابن الله).

«این سخنی است که آنها با زبان می گویند و حقیقتی در آن نهفته نیست» (ذلک قولهم بافواههم).

«این گفتگوی آنها شبیه گفتار مشرکان پیشین است» (یضاهئون قول الذین کفروا من قبل).

«خداوند آنها را بکشد و به لعن خود گرفتار و از رحمتش دور سازد، چگونه دروغ می گویند و حقائق را تحریف می کنند» (قاتلهم الله انی

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۱

یؤفکون).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - «عزیر» کیست؟

«عزیر» در لغت عرب همان «عزرا» در لغت یهود است، و از آنجا که عرب به هنگامی که نام بیگانه ای را به کار می برد معمولا در آن تغییری ایجاد می کند، مخصوصا گاه برای اظهار محبت آن را به صیغه «تصغیر» در می آورد، «عزرا» را نیز تبدیل به عزیر کرده است، همانگونه که نام اصلی «عیسی» که «یسوع» است و «یحیی» که «یوحنا» است پس از نقل به زبان عربی دگرگون شده و به شکل «عیسی» و «یحیی» در آمده است.

به هر حال «عزیر» یا «عزرا» در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به اونسبت می‌دهند و در واقع او خدمت بزرگی به این آئین کرد، زیرا به‌هنگامی که در واقعه «بخت‌النصر» پادشاه «بابل» وضع یهود به‌وسیله او به کلی درهم ریخته شد، شهرهای آنها به دست سربازان «بخت‌النصر» افتاد و معبدشان ویران و کتاب آنها تورات سوزانده‌شد، مردانشان به قتل رسیدند و زنان و کودکانشان اسیر و به بابل انتقال یافتند، و حدود یک قرن در آنجا بودند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۲

سپس هنگامی که کورش پادشاه ایران بابل را فتح کرد، عزرا که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود نزد وی آمد و برای آنها شفاعت کرد، اوموافقت کرد که یهود به شهرهایشان باز گردند و از نو «تورات» نوشته شود. در این هنگام او طبق آنچه در خاطرش از گفته‌های پیشینیان یهود باقی‌مانده بود «تورات» را از نو نوشت. به همین دلیل یهود او را یکی از نجات‌دهندگان و زنده‌کنندگان آئین خویش می‌دانند و به همین جهت برای او فوق‌العاده احترام قائلند. این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب «ابن‌الله» (فرزند خدا) را برای او انتخاب کنند، هر چند از بعضی از روایات مانند روایت «احتجاج طبرسی» استفاده می‌شود که آنها این لقب را به عنوان احترام به «عزیر» اطلاق می‌کردند، ولی در همان روایت می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) از آنها پرسید: «شما اگر «عزیر» را به خاطر خدمات بزرگش احترام می‌کنید و به این نام می‌خوانید پس چرا این نام را بر موسی (علیه‌السلام) که بسیار بیش از عزیر به شما خدمت کرده است نمی‌گذارید؟ آنها از پاسخ فرو ماندند وجوابی برای این سؤال نداشتند. ولی هر چه بود این نامگذاری در اذهان گروهی از صورت احترام بالاتر رفته بود و آنچنانکه روش عوام است آن را طبعاً بر مفهوم حقیقی حمل می‌کردند و او را به راستی فرزند خدا می‌پنداشتند، زیرا هم آنها را از در بدری و آوارگی نجات داده بود، و هم به وسیله باز نویسی تورات به آئینشان سر و سامانی بخشید. البته همه آنها چنین عقیده‌ای را نداشته‌اند، ولی از قرآن استفاده می‌شود که این طرز فکر در میان گروهی از آنها که مخصوصاً در عصر پیامبر

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۳

می زیسته اند وجود داشت به دلیل اینکه در هیچ تاریخی نقل نشده که آنها با شنیدن آیه فوق این نسبت را انکار و یا سر و صدا به راه انداخته باشند و اگر چنین بود حتما واکنش از خود نشان می دادند.

از آنچه گفتیم پاسخ این سؤال روشن می شود که: امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داند، باینحال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است؟

توضیح اینکه: لزومی ندارد همه یهود چنین اعتقادی را داشته باشند، همین قدر مسلم است که در عصر نزول آیات قرآن در میان یهود گروهی باین عقائد وجود داشته اند. به دلیل اینکه هیچگاه نسبت فوق را انکار نکردند و تنها طبق روایات آن را توجیه نمودند و نامگذاری عزیر را به «ابن الله» به عنوان یک احترام معرفی کردند که در برابر ایراد پیامبر که چرا این احترام را برای خود موسی قائل نیستید عاجز ماندند.

و به هر حال هر گاه عقیده ای را به قومی نسبت می دهند لزومی ندارد که همه آنها در آن متفق باشند بلکه همین مقدار که عده قابل ملاحظه ای چنین عقیده ای را داشته باشند کافی است.

## ۲ - مسیح فرزند خدا نبود

در مورد مسیحیان جای تردید نیست که آنها «مسیح» را فرزند حقیقی خدا می دانند و این نام را به عنوان احترام و تشریفات بلکه به معنی واقعی بر او اطلاق می کنند و صریحا در کتب خود می گویند که اطلاق این نام بر غیر مسیح به معنی واقعی جائز نیست، و شک نیست که این یکی از بدعتهای نصاری است و همانگونه که در جلد ۴ صفحه ۲۲۰ تا ۲۳۳ گفتیم: مسیح هرگز چنین ادعائی نداشت و او تنها خود را بنده و پیامبر خدا معرفی می کرد، و اصولا معنی ندارد که رابطه پدر و فرزندی که مخصوص جهان ماده و عالم ممکنات است میان

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۴

خداوند و کسی بر قرار گردد.

### ۳ - اقتباس این خرافات از دیگران

قرآن مجید در آیه فوق می‌گوید آنها در این انحرافات شبیه بت پرستان پیشین هستند.

اشاره به اینکه از آنها تقلید کرده‌اند که بعضی از خدایان را خدای پدر و بعضی را خدای پسر و حتی بعضی را خدای مادر و یا همسر می‌دانستند. در ریشه عقائد بت پرستان «هند» و «چین» و «مصر» قدیم اینگونه افکار دیده می‌شود که بعدها به میان یهود و نصاری رخنه کرده است.

در عصر حاضر گروهی از محققان به فکر افتاده‌اند که مندرجات «عهدین» (تورات و انجیل و کتب وابسته به آنها) را با عقائد «بودائیان» و «برهمنیان» مقایسه کرده، ریشه‌های محتویات این کتب را در میان عقائد آنان جستجو کنند، و قابل ملاحظه این است که بسیاری از معارف «انجیل» و «تورات» با خرافات بودائیان و برهمنیان تطبیق می‌کند حتی بسیاری از داستانها و حکایاتی که در انجیل موجود است عین همان است که در آن دو کیش دیده می‌شود.

اگر امروز محققان به این فکر افتاده‌اند قرآن این حقیقت را در چهارده قرن پیش در آیه بالا به طور اشاره بیان کرده است.

۴ - جمله «قاتلهم الله» گر چه در اصل به معنی این است که خدا با آنها مبارزه کند و یا آنها را بکشد، ولی به طوری که «طبرسی» در «مجمع البیان» از «ابن عباس» نقل کرده این جمله کنایه از لعنت است، یعنی خداوند آنها را از رحمت خود به دور دارد.

در آیه بعد به شرک عملی آنان (در مقابل شرک اعتقادی) و یا به تعبیر دیگر شرک در عبادت اشاره کرده، می‌گوید: «یهود و نصاری دانشمندان و راهبان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۵

خود را، خدایان خود، در برابر پروردگار قرار دادند» (اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله).

و نیز «مسیح فرزند مریم را به الوهیت پذیرفتند» (و المسيح ابن مریم).

«احبار» جمع «حبر» به معنی دانشمند و عالم و «رهبان» جمع

«راهب» به افرادی گفته می‌شود که به عنوان ترک دنیا در دیرها سکونت

اختیار کرده و به عبادت می‌پرداختند.

شک نیست که یهود و نصاری در برابر علماء و راهبان خود سجده نمی کردند و برای آنها نماز و روزه و یا سائر عبادتها را انجام نمی دادند، ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی را که بر خلاف حکم خدا می گفتند واجب الاجرامی شمردند قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به عبادت کرده است.

این معنی در روایتی که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده، آمده است که فرمودند: «اما و الله ما صاموا لهم و لا صلوا و لكنهم احلوا لهم حراما و حرموا عليهم حلالا فاتبعوهم و عبدوهم من حيث لا يشعرون»:

«به خدا سوگند آنان (یهود و نصاری) برای پیشوایان خود روزه و نماز بجا نیاوردند ولی پیشوایانشان حرامی را برای آنان حلال، و حلالی را حرام کردند و آنها پذیرفتند و پیروی کردند و بدون توجه آنان را پرستش نمودند».

در حدیث دیگری چنین آمده است که عدی ابن حاتم می گوید: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدم در حالی که صلیبی از طلادر گردن من بود، به من فرمود: ای «عدی»! این بت را از گردنت بیفکن! من چنین کردم، سپس نزدیکتر رفتم شنیدم این آیه را می خواند «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا...» هنگامی که آیه را تمام کرد گفتم: ما هیچگاه پیشوایان خود را نمی پرستیم! فرمود: آیا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۶

چنین نیست که آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کنند و شما از آنها پیروی می کنید؟ گفتم: آری چنین است، فرمود: همین عبادت و پرستش آنها است».

دلیل این موضوع روشن است زیرا قانونگزاری مخصوص خدا است، و هیچ کس جز او حق ندارد چیزی را برای مردم حلال و یا حرام کند و قانونی بگزارد، تنها کاری که انسانها می توانند انجام دهند کشف قانونهای پروردگار و تطبیق آن بر مصادیق مورد نیاز است.

بنابر این اگر کسی اقدام به قانونگزاری بر ضد قوانین الهی کند، و کسی آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر خدا قائل شده است، و این یکنوع شرک عملی و بت پرستی و به تعبیر دیگر پرستش غیر خدا است.

از قرائن چنین بر می آید که: یهود و نصاری برای پیشوایان خود چنین اختیاری را قائل بودند که گاهی قوانین الهی را به صلاحدید خود تغییر دهند و هم اکنون مسئله گناه بخشی در میان مسیحیان رائج است که در برابر کشیش اعتراف به گناه می کنند و او می گوید: بخشیدم!.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که: چون نوع پرستش و عبادت مسیحیان نسبت به «عیسی» با پرستش یهود نسبت به پیشوایشان تفاوت داشته یکی واقعا مسیح را پسر خدا می دانسته و دیگری به خاطر اطاعت بی قید و شرط به عنوان عبادت کردن پیشوایان معرفی شده اند لذا آیه فوق نیز میان آن دو تفاوت قائل شده و حسابشان را از هم جدا کرده است و می گوید: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۷

سپس حضرت مسیح را جدا کرده می گوید: «والمسیح ابن مریم» و این نشان می دهد که در تعبیرات قرآن همه ریزه کاریها رعایت می شود.

در پایان آیه روی این مسئله تاءکید می کند که تمام این بشر پرستیها بدعت و از مسائل ساختگی است «و هیچگاه به آنها دستوری داده نشده که خدایان متعدد برای خود انتخاب کنند بلکه به آنها دستور داده شده که تنها یک معبود را بپرستند» (و ما امروا الا لیعبدوا الها واحد).

«معبودی که هیچکس جز او شایسته پرستش نیست» (لا اله الا هو).

«معبودی که منزله است از آنچه آنها شریک وی قرار می دهند» (سبحانه عما یشركون).

#### یک درس آموزنده

قرآن مجید در آیه فوق درس بسیار پر ارزشی به همه پیروان خود می دهد و یکی از عالیتین مفاهیم توحید را ضمن آن خاطر نشان می سازد، و می گوید: هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی قید و شرط انسانی را بپذیرد، زیرا این کار مساویست با پرستش او، همه اطاعتها باید در چهارچوبه اطاعت خدا در آید و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد این انسان هر کس و هر مقامی می خواهد باشد.

زیرا اطاعت بی قید و شرط مساوی است با پرستش، و شکلی است از بت پرستی و عبودیت، اما متأسفانه مسلمانان با فاصله گرفتن از این دستور مهم اسلامی

و بر پا ساختن بتهای انسانی گرفتار تفرقه‌ها و پراکندگیها و استعمارها و استثمارها شده‌اند و تا این بتها شکسته نشود و کنار نرود نباید انتظار بر طرف شدن نابسامانیها را داشته باشند.

اصولا این گونه بت پرستی از بت پرستیهای زمان جاهلیت که در برابر سنگ

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۸

و چوب سجده می‌کردند خطرناکتر است زیرا آن بتهای بی روح پرستش‌کنندگان خویش را هیچگاه استعمار نمی‌کردند، اما انسانهایی که به شکل بت در می‌آیند بر اثر خودکامگی، پیروان خود را به زنجیر اسارت می‌کشند و گرفتار همه گونه انحطاط و بدبختی می‌گردانند.

در سومین آیه مورد بحث تشبیه جالبی برای تلاشهای مذبحخانه و بی‌سرانجام یهود و نصاری و یا همه مخالفان اسلام حتی مشرکان کرده‌است و می‌گوید: اینها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خداوند اراده کرده است که این نور الهی را همچنان گسترده‌تر و کاملتر سازد، تا همه جهان را فرا گیرد، و تمام جهانیان از پرتو آن بهره‌گیرند هر چند کافران را خوشایند نباشد (پریدون ان یطفئوا نور الله بافواهم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون).

#### در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- در این آیه ائین خدا و قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنائی تشبیه شده و می‌دانیم که نور سرچشمه حیات و جنبش و نمو و آبادی درروی زمین و منشا هر گونه زیبائی است. اسلام نیز آئینی است تحرک آفرین که جامعه انسانی را در مسیر تکاملهابه پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکت است.

تلاشها و کوششهای دشمنان را نیز به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه کرده است و چه قدر مضحک است که انسان نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند؟ و برای مجسم کردن حقارت تلاشهای آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی‌رسد و در واقع کوششهای یک مخلوق ناتوان در برابر اراده



بی پایان و قدرت بی انتهای حق غیر از این نخواهد بود.

۲ - مسئله خاموش کردن نور خدا در دو مورد از قرآن آمده یکی آیه فوق و دیگری آیه ۸ از سوره صف و در هر دو مورد به عنوان انتقاد از تلاشهای دشمنان اسلام ذکر شده ولی در میان این دو آیه مختصر تفاوتی در تعبیر دیده می شود، در آیه محل بحث یزیدون ان یطفئوا ذکر شده در حالی که در سوره صف یزیدون لیطفئوا آمده است و مسلماً این تفاوت در تعبیر اشاره به نکته ای است.

راغب در مفردات در توضیح تفاوت این دو تعبیر می گوید: آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است ولی در آیه دوم اشاره به خاموش کردن توأم با توسل به مقدمات و اسباب است.

یعنی خواه آنها بدون استفاده از مقدمات و خواه با توسل به اسباب مختلف برای خاموش کردن نور حق بپاخیزند، با شکست روبرو خواهند شد.

۳ - کلمه «یابی» از ماده ابا به معنی شدت امتناع و جلوگیری کردن از چیزی است و این تعبیر اراده و مشیت حتمی پروردگار را برای تکمیل و پیشرفت آئین اسلام به ثبوت میرساند و مایه دلگرمی و امیدواری همه مسلمانان نسبت به آینده این آئین است، اگر مسلمانان، مسلمان واقعی باشند!

### آینده در قلمرو اسلام!

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، بحث آیه گذشته را دایره بر اینکه تلاشهای مذبحخانه دشمنان اسلام به جایی نمی رسد، تکمیل می کند و با صراحت می گوید:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۷۰

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون). منظور از هدایت دلائل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آئینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و بدون شک آئینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلائل و مدارک و تاریخ آن

روشن، باید سرانجام بر همه آئینها پیروز گردد. با گذشت زمان، و پیشرفت علم و دانش، و سهولت ارتباطات، واقعیتها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم بدر خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار میدهند در هم کوبیده خواهد شد، و به این ترتیب آئین حق همه جا را فرا خواهد گرفت هر چند دشمنان حق نخواهند و از هیچگونه کار شکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت آنها حرکتی است بر خلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش!

### نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد  
منظور از هدایت و دین حق چیست؟

اینکه قرآن در آیه فوق می‌گوید: «ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدایت بود و عقل در هر مورد به آن گواهی داد، و نیز هنگامی که اصول و فروعش موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق بود چنین آئینی طبعاً بر همه آئینهای جهان پیروز می‌گردد. از یکی از دانشمندان هند نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۷۱

مطالعه و بررسی می‌کرد عاقبت پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی به زبان انگلیسی تحت عنوان «چرا مسلمان شدم؟» نوشت و مزایای اسلام را نسبت به همه ادیان در آن روشن ساخت. از مهمترین مسائلی که جلب توجه او را کرده این است که می‌گوید: اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد، او تعجب می‌کند که چگونه اروپا آئینی را برای خود انتخاب کرده است که آورنده آن آئین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است در حالی که هیچگونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد.

مطالعه و بررسی در اظهارات کسانی که اسلام را پذیرفته و آئین سابق خود را ترک گفته‌اند نشان میدهد که آنها تحت تاثیر سادگی فوق‌العاده و مستدل بودن و استحکام اصول و فروع این آئین و مسائل انسانی آن واقع شده‌اند مسائلی که از هرگونه خرافه پیراسته است و نور حق و هدایت از آن جلوه‌گر

است.

## ۲ - غلبه منطقی یا غلبه قدرت؟

در اینکه اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد؟ و این پیروزی به چه شکل خواهد بود؟ در میان مفسران گفتگو است. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند این موضوع حاصل شده است، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آئینهای موجود نیست. ولی بررسی موارد استعمال ماده اظهار (لیظهره علی الدین...) در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است چنانکه در داستان اصحاب کهف می‌خوانیم: «انهم ان یظهروا علیکم یرجموکم»: اگر آنها (دقیانوس و دار و دسته‌اش) بر شما غالب شوند سنگ -

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۷۲

سارتان می‌کنند (کهف آیه ۲۰) و نیز درباره مشرکان می‌خوانیم: «کیف و ان یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمة»: هرگاه آنها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را (توبه - ۸) بدیهی است غلبه در اینگونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیحتر این است که پیروزی و غلبه فوق را، غلبه همه جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد، یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

## ۳ - قرآن و قیام مهدی (علیه السلام)

آیه فوق که عینا و با همین الفاظ در سوره «صف» نیز آمده است و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است، خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آئین می‌دهد.

گرچه بعضی از مفسران پیروزی مورد بحث این آیه را به معنی پیروزی منطقهای و محدود گرفته‌اند که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا زمانهای بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به اینکه در آیه هیچگونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است،

دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم  
مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنی  
این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و  
بر همه جهان پیروز خواهد گشت.  
شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می‌دانیم که این

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۷۳

وعده حتمی خدا تدریجا در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان،  
و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپائی، و نفوذ  
سریع آن در آمریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند اینها  
همگی نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالمگیر شدن پیش می‌رود.  
ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این  
برنامه‌هنگامی خواهد بود که «مهدی (ع)» ظهور کند و به برنامه  
جهانی شدن اسلام تحقق بخشد.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل